

میر علی هروی کاتب سلطانی

بتصدیق خبرگان فن یکی از بزرگترین استادان خط نستعلیق مولانا میر علی هروی مشهدی است که قریب پنجاه سال در مشهد و هرات و بخارا بتعلیم این شعبه ظریف از خط فارسی و تحریر نسخ و قطعات بآن مشغول بوده تا آنجا که در مهارت در کتابت نستعلیق ثالث میر علی تبریزی واضح این خط و قبله‌الکتاب نظام‌الدین سلطانهلی مشهدی شده و بواسطه هنر خود از روزگار اقبال و ادبار بسیار دیده است .

میر علی اصلاً از مردم هرات و از سادات حسینی آنجاست . ظهور او با ایامی مقارن شده است که استادی خط نستعلیق در سراسر خراسان سلطانهلی مشهدی را مسلم بوده و این استاد خوش شیوه و شاگردان او در مشهد و سایر بلاد خراسان و ماوراءالنهر بتعلیم این خط مشغول بوده اند .

نظام‌الدین سلطانهلی مشهدی ملقب بقبله‌الکتاب که در دستگاه سلطانهحسین میرزا باقرا (۸۷۳ - ۹۱۱) و وزیر هنرپرورش امیر علی شیرنوائی (۸۴۴ - ۹۰۶) میزیسته و از معاصرین و دوستان شاعر شهیر مولانا عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸) بوده و در تاریخ دهم ربیع‌الاول ۹۲۶ فوت کرده بدو واسطه شاگرد میر علی تبریزی واضح خط نستعلیق است باین معنی که سلطانهلی مشهدی این خط را در پیش اظهر تبریزی

۱ - اظهر تبریزی در اوایل عمر از تبریز بهرات و کرمان و یزد و اصفهان سفر کرد و مدتی در این نواحی مانند سیس بشیراز و از آنجا بیصره و بغداد و مکه و شام و حلب و بیت‌القدس سفر نمود و بسال ۸۸۰ در بیت‌القدس مرد (خط و خطاطان ص ۱۸۲) يك قطعه بخط نستعلیق خفی از او در جزء مرآع کلشن متعلق بکتابخانه گلستان هست و رقم آخر آن این است : « کتبه الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه اظهر احسن الله احواله فی الدارين » .

تعلیم گرفته و اظهار شاگرد جعفر تبریزی ۱ است و جعفر شاگرد مستقیم میرعلی تبریزی واضح نستعلیق. میرعلی هروی ابتدا در هرات در پیش یکی از شاگردان سلطانعلی مشهدی یعنی زین الدین محمود مشق میکرد و چون استعداد و مایه‌ای در این راه ظاهر کرد عازم مشهد شد تا مستقیماً از سلطانعلی تعلیم بگیرد. میرعلی مدتها در مشهد ماند و در زیر دست استاد مسلم خراسان نشو و نما یافت و طولی نکشید که خود در این فن استادی سرآمد شد و با استاد دم برابری و همسری زد. بعلمت طول اقامت در مشهد میرعلی هروی بمشهدی نیز شهرت یافته است.

لاهیجی مؤلف تذکرة الخطاطین در احوال میرعلی هروی چنین می‌نویسد:
 «در مشهد مقدس خدمت سلطانعلی رسید و مشق و تعلیم گرفت و در آنجا نشو و نما یافت، جلی و خفی و قطعه نویسی را بدرجهٔ اعلی رسانید و خط را بر پایهٔ بلند نهاد که دست هیچ خطاط بآن نرسید، از جمله یادگار او در این زمان این اشعار است که بقلم جلی نوشته و در دارالسیاده بر در دارالحفاظ نصب فرموده:

سلام علی آل طه و یاسین سلام علی آل خیرالنسائین (کذا)
 الی آخر هفت شعر است و در آخر اسم خود چنین رقم کرده است: «خادم آل علی میرعلی الحسینی»، مقطع این غزل را نوشته است:
 چو جامی رسد لذت تیغ قهرش چه غم گر مخالف خورد خنجر کین
 و این دو بیت را که جناب میر در باب تاریخ این کتابت فرموده بقلم متوسط از هر جانب صفحه در پائین در مصراع محرف نوشته، قطعه:

مانند در صفحهٔ ایام ز مشکین قلم یادگاری که بگویند از او اهل قلم
 بهر تاریخ مه و سال کتابت امروز ده ذیحجه نگر کلک تضا کرده رقم،
 اگر چنانچه محتمل بنظر می آید «قضاء ماده تاریخ این قطعه باشد از آن چنین

۱ - جعفر تبریزی رئیس خوشنویسان دربار میرزا بایسنقر (۸۰۲ - ۸۳۷) بود و او را بهین جهت انتساب ببایسنقر جعفر بایسنقری میگفتند اصل شاهنامه بایسنقری بخط او در کتابخانه گلستان هست که ۸۳۳ تاریخ دارد و کاتب آنرا جعفر بایسنقری رقم کرده برای احوال او رجوع کنید بتذکرة دولتشاه س ۳۵۰ و حبیب السیرج ۳ جزء سیم ص ۱۵۰ و خط و خطاطان (ص ۱۹۲ - ۱۹۳)

بر می آید که در سال ۹۰۱ میرعلی هروی هنوز در مشهد ساکن بوده است .
 قاضی نورالله در مجالس المؤمنین میگوید که : « چون خط او بکمال رسید با مولانا سلطانعلی در مقام دعوی شد و اهل عصر جانب مولانا گرفتند و آخر او سه قطعه از مولانا سلطانعلی گرفته تقلید کردتا با قطعه های مولانا پیش او بردند مولانا متحیر شد که آیا خط او کدام است و بعد از تأمل بسیار خط ملا میرعلی را برداشت »
 نصر آبادی در تذکره خود گوید که : « بعضی خط او را بخط ملا سلطانعلی ترجیح میدهند و بعضی برخلاف این گفته ، عزیزی شعری که يك مصراعش اینست در باب ایشان گفته : در رتبه هیچ میر بسطان نمیرسد ، مجملأ خط را بمرتبه اعلی رسانیده ۲ » ، امیرعلیشیر در مجالس النقایس در باب میر علی نوشته که « خط نسخ تعلیق را درغایت خوبی می نویسد بمرتبه ای که کسی هرگز نظیر او ننوشته ۳ »
 میرعلی هروی پس از آنکه در تحریر نستعلیق استاد و مبرز شد بموطن اصلی خود هرات که در این تاریخ بر اثر وجود سلطان حسین میرزا بایقرا و امیر علیشیر نوائی مجمع ارباب ذوق و صنعت و کانون هنر و کمال بود شتافت و در آنجا مقیم شد و در سایه حمایت این امیر و وزیر هنردوست قراریافت اما چون مردی صوفی مشرب و اهل طاعت و عبادت بود زیاد گرد این در و آن در نمیگشت و بتصدیق امیرعلیشیر در مجالس النقایس : « در کنجی منزوی نشسته و در بروی غیر بسته و روز و شب بطاعت و عبادت مشغول » میزیست .

پس از فوت سلطان حسین میرزا بایقرا که در ۹۱۱ اتفاق افتاده میرعلی هروی مخدوم و مشوق معینی نداشته تا آنکه شاه اسمعیل صفوی در سال ۹۱۹ بر هرات استیلا یافت و مولد میرعلی تحت اداره مستقیم شاهزادگان صفوی و حکام پادشاه ایران قرار یافت از جمله مدتی از تشویق و حمایت خواجه کریم الدین حبیب الله ساوجی وزیر خراسان و مخدوم خواندمیر که حبیب السیر را بنام او بانجام رسانده منتعم بوده و این وزیر هنرپرور که در ۹۲۸ باداره امور هرات منصوب

۱ - در آخر مجلس دهم

۲ - تذکره نصرآبادی ص ۵۲۵

۳ - ترجمه فارسی مجالس النقایس از حکیم بن شاه قزوینی (نسخه خطی نگارنده)

و در ۹۳۲ مقتول شده میرعلی هروی را منظور نظر خود داشته و میرعلی او را مدح می‌گفته، این مطلع و رباعی را مؤلف حبیب‌السیر از او در مدح خواجه حبیب‌الله نقل می‌کند:

دلا بگو غم و دردم اگر بیابی راه
به پیش آصف عالی گهر حبیب‌الله
رباعی

ای ذات تو فیض بخش با اهل طلب
وز حسن تو گردیده فزون ذوق طرب
تو معدن ملک جودی و دیده نهند
صاحب جهان بیایت از عین ادب
نمونه های خط نستعلیق میرعلی هروی بشکل کتاب و قطعه بالنسبه زیاد در دست است، کتبی که بخط اوست غالباً مثنویات شعرای مشهور است مانند مثنویات جامی و روضه الانوار خواجه و گوی و چوگان عارفی و قطعات غالباً از اشعار خود اوست. از جمله نقایس خط میرعلی پنج مثنوی است از سبعة جامی که آنرا او در سال ۹۲۸ بانجام رسانده و در آخر آن «علی الحسین الهروی» رقم کرده است. این نسخه بسیار نفیس در کتابخانه گلستان طهران موجود است. يك نسخه گرانهای دیگر از خط دست میرعلی ایضاً در کتابخانه گلستان هست که رقم آخر آن بجهاتی برای روشن ساختن ترجمه احوال این خوشنویس زبردست اهمیت دارد و آن نسخه که روضه الانوار خواجه است در آخر چنین رقم دارد:

«بتاریخ سنه سبع و عشرين و تسعمایه کتبه العبد المذنب علی الکاتب السلطانی
غفر ذنوبه ببلدة هراة».

از این نوشته مسلم میشود که در سال ۹۲۷ میرعلی هنوز در هرات میزیسته و در آن تاریخ بلقب «الکاتب السلطانی» نیز ملقب بوده است. این لقب را ظاهراً سلطان حسین میرزا بایقرا بمیرعلی داده بوده زیرا که در این ایام کسی دیگر را نمیشناسیم که در سرزمین خراسان و مشرق ایران بلقب سلطانی خوانده شود.

در سال ۹۳۵ که عبیدخان از يك سردار سپاه ازبکيه ماوراءالنهر بخراسان

تاخت و بهرات نزدیک شد ابوالنصر سام میرزا برادرشاه طهماسب اوّل و مولف تذکره تحفه سامی و لئله او حسین خان شاملو بمصلحت دید خواجه اسحاق شهابی سیاوشانی کلاترهرات این شهر را ترک کردند و عییدخان بهرات وارد گردید و هنگام فرار از آن شهر از جمله غنایمی که از هرات ببخارا برد جمعی از بزرگان اعیان و اهل کمال و هنر آنجا بود، میرعلی هروی و خواجه اسحاق سابق الذکر از جمله ایشان بودند.

میرعلی که طبعی صوفی منش و عزلت گزین داشت از این انتقال قهری از وطن مألوف بشهری دوردست آن هم در میان جماعت ازبک متعصب بسیار غمگین و شکسته خاطر شد اما چون پای جان در میان بود از تحمل شداید این غربت چاره نداشت. صاحب مجالس المؤمنین می نویسد :

« ملا میرعلی را عییدخان ازبک با اکثر فضیلاى هرات قهرأ جبرأ ببخارا برد و تا آخر عمر در آنجا بعداب صحبت او و اولاد فاسدالاعتقاد او گرفتار بود و هر چند رعایت بسیار ازایشان می یافت بمقتضای فطرت اصلی شکایت از توطن آنجا می کرد ».

در موقع انتقال میرعلی ببخارا سلطنت ماوراءالنهر در دست کوچونجی یا کوچم خان (۹۱۶-۹۳۷) جانشین محمد خان شیبانی یعنی شیبک خان بود. بعد از مردن کوچم خان پسرش ابوسعید (۹۳۷-۹۴۰) و بعد از او عییدخان مذکور که برادر زاده شیبک خان مؤسس این سلسله است پادشاه شدند. میرعلی هروی در تاریخ جلوس عییدخان قطعه ای دارد که آنرا بخط خود نوشته و آن در مرقع گلشن متعلق بکتابخانه گلستان مضبوط است و قطعه مزبور این است :

شکرالله که بتوفیق خدای گشت مرز جهان رشک جنان

خسروی خان زمان شد که باوست فیض شاهان شرف خلق زمان

حامی ملت و دین نبوی ماحی اهل فساد و عصیان

معدن حلم و حیا بحر سخا خسرو ملک عدل و احسان

سال تاریخ زدل جستم گفت : «والی ملک عییدالله خان = ۹۴۰»

و رقم آخر آن این است : « لکاتبه الفقیر المذنب میر علی الکاتب »

میرعلی در ایام عبید خان در کتابخانه او و پس از آن در دستگاه پسران وی مخصوصاً عبدالعزیز خان بکتابت مشغول بود اما چنانکه قاضی نورالله میگوید هیچ وقت از اقامت در بخارا خوشدل نبود و پیوسته از گرفتاری خود در آنجا می نالید قطعه ذیل که بسیار مشهور شده و آنرا میرعلی در همین ایام گفته و بخطی بسیار زیبا نوشته حاکی این حالت اوست :

عمری از مشق دو تا بود قدم همچون چنک

تا که خط من درویش بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند و مرا

چون گدایان جگراز بهر معیشت خون شد

سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم

که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد

این قطعه سه بینی که رقم آخر آن « الفقیر الحقیر المذنب میرعلی الکاتب

غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه فی سنة ۹۴۴ ببلده بخارا، است بخط میرعلی در مرقع

گلشن باقیست و ما عکس آنرا در اینجا منتشر میکنیم.

از قطعات دیگری که در همین مرقع گلشن بخط میرعلی هست قطعه ایست

از او در تاریخ بنای مدرسه ای در بخارا بتوسط میرعرب که ۹۴۲ تاریخ بنای آن

است بشرح ذیل :

میرعرب قطب زمان غوث دهر ساخت چنین مدرسه ای بوالعجب

بوالعجب اینست که تاریخ اوست : «مدرسه عالی میرعرب = ۹۴۲»

۱ - در خط و خطاطان و سایر منابعی که این قطعه را نقل کرده اند این مصراع

چنین است : پشتم از مشق دو تا گشت و قدم همچون چنک

۲ - در این منابع : بیچاره بجای « درویش » ۳ - ایضاً در این منابع : « در بخارا

بجای : چون گدایان »

۴ - در منابع مذکور این بیت اضافه است :

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز
وه که خط سلسله پای من همچون شد



در مرقع گلشن قطعات متعدد دست بخط میر علی بفراسی و ترکی که بعضی از آنها تاریخ کتابت و نام شهری که میر علی آنها را در آنجا نوشته (فقط بخارا) هست و آنها را میر علی یا میر علی کاتب السلطانی یا علی الکاتب یا فقیر میر علی یا فقیر علی رقم نموده و مؤخرترین آنها از جهت تاریخ قطعه ایست با این رقم: کتبه العبد المذنب الفقیر میر علی الکاتب السلطانی غفر الله ذنوبه فی شهر سنه ثمان و اربعین و تسع مایه بیلده بخارا،

آخرین نسخه‌ای که از لحاظ تاریخ کتابت نگارنده از آن اطلاع دارد رساله کوچک صد پند لقمان است متعلق بکتابخانه گلستان با این رقم: «کتبه العبد المذنب میر علی غفر الله ذنوبه ربیع الاول سنه ۹۵۰». و از اینجا مسلم میشود که میر علی تا اوایل سال ۹۵۰ مسلمان در حیات بوده است. تاریخ فوت او را باختلاف در ۹۲۵ و ۹۴۰ و ۹۵۱ و ۹۵۷ و ۹۶۶ نوشته اند.

۹۲۵ و ۹۴۰ بدلایلی که در فوق گذشت و شهادت نوشته‌های تاریخ داری که از او باقی است بکلی مردود است، ۹۵۱ نیز نباید صحیح باشد زیرا که سام میرزا در تحفه سانی که در ۹۵۷ تألیف شده در باب میر علی چنین مینویسد که: «میگویند که در این وقت باصره اش ضعفی پیدا کرده...» و مفهوم این معنی ظاهراً آنست که در ۹۵۷ میر علی هنوز حیات داشته فقط باصره اش ضعفی پیدا کرده بوده است. بنا بر این میر علی بایستی در ۹۵۷ یا ۹۶۶ وفات کرده باشد و ۹۶۶ اگر چه قدری دور مینماید ولی محال نیست.

چنانکه در حاشیه (۴) صفحه قبل یاد آور شده ایم کلیه منابعی که از میر علی هر وی ذکری کرده اند در نقل آن قطعه معروف او این بیت را اضافه دارند:

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز وه که خط سلسله پای من مجنون شد
چنانکه در عکس خط میر علی مشاهده میشود این بیت نیست یا آنرا دیگران افزوده اند و یا آنکه در قطعات دیگری که میر علی مشق کرده آنرا خود افزوده

۱ - شاهد صادق ۲ - تذکره الخطاطین لاهیجی ۳ و ۴ - زیو در فهرست نسخ

فارسی موزه بریتانیا ج ۲ ص ۵۳۱ - نقل از دارن ۵ - خط و خطاطان ص ۲۱۰

است. بهر حال باید دانست که «ریو»، مؤلف فاضل فهرست نسخ خطی فارسی درموزه بریتانیا در تقریر احوال میرعلی از مشاهده مصراع دوم این بیت گرفتار سهوعیبی شده باین معنی که از ملاحظه: «و ه که خط نسله پای من مجنون شد، چنین استنباط کرده است که تخلص میرعلی در شعر «مجنون» بوده و بر اثر همین استنباط خطا میرعلی هروی را همان میرعلی مجنون هروی معروف بمجنون چپ نویس پسر کمال الدین رفیقی یکی دانسته و تعجب میکند که چرا خواند میر در حبیب السیر مولانا مجنون پسر کمال الدین رفیقی را در جزء شعرا و خطاطان عهد سلطان حسین بایقرا آورده و میرعلی کاتب را که بقیده او همان مجنون هروی است علیحده در عداد نستعلیق نویسان عهد شاه اسماعیل ذکر کرده و این دو تن را یکی نشمرده است.

البته حق با مؤلف حبیب السیر است چه میرعلی مجنون هروی چپ نویس که در ۹۵۱ وفات کرده اگر چه با میرعلی هروی استاد نستعلیق همشهری و هم اسم و معاصر و مانند او نستعلیق نویس و شاعر است لیکن بکلی شخصی است غیر او و گذشته از خواند میر دیگران هم مانند امیر علیشیر در مجالس النقایس و سام میرزا در تحفه سامی و لاهیجی در تذکرة الخطاطین همه شرح حالی جدا گانه از او نوشته اند. سام میرزا در حق او مینویسد:

«از خوش طبعان هرات است و در خط چپ بی بدل بود و خط دیگر اختراع کرده بود و آنرا توأمان نام نهاده بود و صورت آن خط چنان بود که در دو صورت خط در او خوانا بود.

توأمان مخترع مجنون شد کز قلم چهره گشائنها کرد
تا شدم مخترع و صورتکش خطکم صورتکی پیدا کرد

رسالة نظمی باسم من در بحر لیلی و مجنون بسته بود و در قاعده خطی او تعریف چگونگی قلم و سیاهی و رنگ کردن کاغذ و مایتفق بها در رنگ کردن کاغذ، از آنها بیتی بخطاط بود نوشته شد:

رنگی که صفای خط در آنست از آب حنا و زعفرانست

این دو مطلع از اوست:

« بیوفا بودی از اول من ترا نشناختم حیف از این عمری که در پای تو ضایع ساختم
ایضاً

فیروزه سپهر در انگشترین تست روی زمین تمام بزرنگین تست ۱،
لاهیجی در تذکرة الخطاطین پس از ذکر کمال الدین محمود رفیقی هروی
که مردی خوشنویس و لطیف طبع و شاعر بود گوید که: « مجنون چپ نویس پسر
رفیقی میباشد از جمله نویسندگان مقرر دارالسلطنه هرات بوده و نستعلیق را با مزه
و پخته مینوشت. خطی از خود اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات او صورت
انسانی یا حیوانی بهم میرسید از جمله این مصراع را که: « نرخ شکر وقتند شکست
از شکرستان » از دو طرف نوشته بود بصورت سر چهار آدمی که بر زیر هم بوده
باشد و در نهایت امتیاز صورت و خط بود و در شعر مجنون تخلص مینمود، کتاب
ناز و نیاز از اوست، لیلی و مجنون هم با هم نام میرزای صفوی موشح ساخته و
گفته و در مدح شاه طهماسب بزرگ قصاید بسیار و رساله در تعلیم آداب خط
بتفصیل دارد ۲ ».

اینک شرحی که خواند میر از او در حمیب السیر نوشته ۳:

« مجنون چپ نویس هروی ولد مولانا کمال الدین محمود رفیقی است که
بحسن خط و لطف طبع اتصاف داشت و مولانا مجنون بغایت درویش و ش و فانی
مشراب است و اشعارش سلیس و هموار اتفاق می افتد، سپس همان دو شعری را که
از تحفه سامی نقل کردیم بنام او می آورد.
امیرعلیشیراورا مشهدی میخواند و میگوید که: « خوش طبع بود و از
حسن خط حسن حظ داشت و خط باژگونه را نیکو می نوشت چنانکه همه کس از
آن تعجب می نمود و این مطلع از اوست:
بوعظ میروم و زار زار میگیرم بدیوت بهانه ز هجران بار میگیرم ».
مجنون چپ نویس هروی چنانکه نقل کردیم در فن تعلیم خط کتبی داشته

۱ - تحفه سامی ص ۸۴-۸۵

۲ - تذکرة الخطاطین (نسخه خطی نگارنده)

۳ - ج ۲ جزء سوم ص ۳۵۰

از جمله منظومه ایست بنام «رسم الخط» که شعر ابتدای آن اینست:

بیا ای خامه انشای رقم کن
بنام کاتب لوح و قلم کن

و تاریخ آن اینست:

چو از رسم خطش تاریخ دادم
از آتش نام رسم الخط نهادم

که با ۹۰۹ برابر میشود و آنرا مجنون بنام «سلطان مظفر» که «گلی از گلبن چنگیز خانی» بود و ظاهراً غرضش یکی از شاهزادگان ازبکیه ماوراءالنهر است منظوم ساخته دیگر رساله «خط» و سواد» و رساله ای دیگر بنام «وضع نسخ و تعلیق» و انتساب این رساله سوم باو مسلم نیست. وفات مجنون هروی بسال ۹۵۱ واقع شده^۴ و کسانی که ۹۵۱ رساله فوت میرعلی هروی معروف دانسته اند ظاهراً بهمین علت خلط نام و نشان او با مجنون هروی بوده است.

بشرحیکه سابقاً اشاره کردیم عمید خان ازبک در موقعی که بسال ۹۳۵ میرعلی هروی و جمعی دیگر از هنرمندان و فضیای هرات را بقره بیخارا فرستاد از جمله خواجه اسحاق شهابی سیاوشانی کلانتر هرات را نیز بازن و فرزند بآن شهر روانه نمود. خواجه اسحاق بسری داشت محمود نام. پدر او را در بخارا بتعلیم خط نزد میرعلی واداشت و محمود سیاوشانی بزودی چنان در تحریر نستعلیق مخصوصاً در تقلید خط و نقل خطوط اساتید و شبیه سازی مهارت یافت که کمتر کسی میتواندست خطوط او را از خطوط استادان فن تمیز دهد و در خدمت میرخط را بجائی رسانید که بعضی خط او را ترجیح میدادند و میر میفرموده شاگردی پیدا کرده ام که از من بهتر مینویسد^۵ و وقتی میرعلی از او رنجید و این قطعه را در حق او گفت:

خواجه محمود اگر چه بگ چندی	بود شاگرد این حقیر فقیر
یاد دادم باو ز قلت عقل	هر چه دانستم از قلیل و کثیر
بهر تعلیم او دلم خون شد	تا خطش یافت صورت تحریر

۱- برای شرح این سه رساله رجوع کنید بقهرست نسخ فارسی موزه بریتانیا از

ریو ص ۵۴۱ - ۵۳۲ ج ۲

۲- دانشمندان آذربایجان مرحوم تربیت ص ۱۹۷

۳- تذکره الخطاطین لاهیجی (خطی)

در حق او زرفت تقصیری
هر چه خود مینویسد از بد و نیک
لیکن او هم تمیکنند تقصیر
جمله را می کند بنام حقیرا
گویند خواجه محمود این قطعه را شنید و گفت مولانا نیک و بد را غلط
گفته من آنچه بد مینویسم بنام او میکنم، اگر چه واقعی باشد هر چند صورت مطایبه
و ظرافتی دارد اما نهایت مرتبه بی ادبیست ۴.

اگر چه میرعلی هروی شاگردان متعددی داشته ولی مشهورترین تعلیم یافتگان
او یکی همین خواجه محمود شهابی است دیگری میر سید احمد مشهدی معروف
با احمد شمع ریز.

صاحب عالم آرای عباسی در باب این دو شاگرد میرعلی چنین مینویسد:
«در آمد خوشنویسان عصر با اعتقاد اهل هرات و جمهور مردم خراسان و عراق مولانا
محمود بن اسحق سیاوشانی است و ثانی احمد شمع ریز که هر دو شاگردان بیواسطه
مولانا میرعلی اند.»

در آن عصر کسی نستعلیق را بنزاکت و اندام مولانا محمود نوشت و اهل
هرات خط میر سید احمد را بهتر میدانند و اعتقادشان آنست که جناب مولانا او را
رخصت داده بود که قطعه بنام مولانا بنویسد اما اهل مشهد این معنی را مسلم نمیدارند...
و میر سید احمد را بهتر از او می شمارند الحق جناب میر از خوشنویسان بی بدل و
قطعه نویس بی قرینه بود و در عراق بلکه تمامی آفاق شهرت تمام داشت و اصحاب خط را
اعتقاد تمام در او، قطعه او را با طرف و اکناف عالم خصوصاً صاهند و ماوراءالنهر و روم
میبینند و جمعی کثیر شاگردی او کرده از او فیض یافتند اما در آخر تغییر روش داده
تصرفات نمود که پسندیده طبع از باب تمیز نبود ۴.

از این دو شاگرد میرعلی هروی صاحب تذکرة الخطاطین خواجه محمود بن
اسحق شهابی سیاوشانی را چنین معرفی مینماید: «خواجه بعد از چند مدت که در
آنجا (یعنی بخارا) بسر برد دلگیر شده بام البلاد بلخ آمد و در آنجا ساکن گردید و

۱ - مجالس المؤمنین و خط و خطاطان و عالم آراء عباسی و تذکرة الخطاطین

۲ - عالم آرای عباسی ص ۱۲۵

۳ - عالم آرا ص ۲۱۵

جمعیت زیاد بهم رسانید احتیاج بکتابت و قطعه نویسی نداشت لکن باسلاطین مصاحب بود و ساز ارغنون را نیکو مینواخت و بیشتر از لاهو و لعب میلانید ، هر کس بدیدن او میرفت قطعه‌ای از خط خود باو تکلیف میکرد ، این بیت از اوست که در قطعه‌ها بسیار نوشته :

بود این مشق محمود شهابی
که مثلش در جهان هرگز نیابی
وفات این خواجه محمود در هرات اتفاق افتاد ولی سال فوتش بدست نیست .
اما میراحمد حسینی مشهدی که پدرش در خدمت آستانه رضویه بخدمت شمع ریزی اشتغال داشته و بهمین جهت هم باحمد شمع ریز مشهور شد سرآمد شاگردان میرعلی هروی است و او پس از آنکه عیدالله خان میرعلی را بیخارا برد با لباس مبدل و پای پیاده از هرات خود را بیابنتخت ازبکان رساند تا در خدمت میرعلی تکمیل خط کند و بهمین قصد مدتی در کتابخانه عیدالله خان پیش استاد بسر برد تا آنکه خود استاد شد و بخدمت شاه طهماسب اول پیوست و مال و منال بسیار یافت و چون این شاه بعللی نسبت باو بی لطف شد خدمت والی مازندران را اختیار نمود و پس از فوت شاه طهماسب در قزوین خدمت شاه اسماعیل ثانی را درك نمود سپس بمازندران برگشت و در آنجا بسال ۹۸۶ فوت کرد . میرمعز کاشی که خود نیز از خوشنویسان مشهورست در ماده تاریخ فوت میرسید احمد مشهدی و مولانا محمد حسین تبریزی که او نیز از استادان مسلم نستعلیق بوده و با میراحمد در يك سال فوت کرده گوید:
فرید خطه خط سید احمد مشهد

که دست قدرتش از روی خط گشود نقاب

وحید دهر محمد حسین تبریزی

که از سحاب قلم می فشاند در خوشاب

ز رشفه قلم مشکبار این هر دو

چو شد صحائف آفاق جمله زینت یاب

ز حاکمی که بود عامل دفاتر عمر

رسید حکم نویسنده اجل بشتاب

قلم کشید بر اوراق عمر این هردو
 برات زندگی هردو را نمود خراب
 معزّی از پی تاریخ شد ب فکر شبی
 درین خیال چو خوابش ربود دید بخواب
 که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ

نوشت کاتب تقدیر: « قبله الکتاب ۱ ۹۸۶ هـ »



میرعلی هروی مثل هر هنرمند دیگری که طرف اقبال و توجه عمومی گردد
 محسود جمعی از هم کاران کم ظرف کم مایهٔ زمان خویش نیز قرار گرفته و ایشان
 بتعریض و آزار او بعضی شعرها ساخته و نسبت باو زبان درازیهائی کرده اند از آن
 جمله قاسم بن شادیشاه از خوشنویسان خراسان (متوفی سال ۹۰۵) است که در باب
 میرعلی هروی این قطعه را سروده:

گر آن کاتب که دارد دعوی خط
 از آن رو خط او اصلی ندارد
 هوای خود پسندی برده هوشش
 که تعلیم کسی نشنیده گوشش
 میرعلی در جواب او این قطعه را میگوید و اشاره میکند باینکه قاسم شادیشاه
 جز نقل خط دیگران هنری ندارد:

پسر ناقه — یول شادیشاه
 خط بی نقل او نباشد خوب
 چون پدر ناقبول و منکوبست
 اگر آن نقل میکند خوبست
 میرعلی هروی علاوه بر استادی در خط نستعلیق چنانکه مترجمین احوال
 او نوشته اند در تصوف و انشاء و فن معمعی نیز مهارتی داشته و تذکره نویسان از
 او قطعاتی بالنسبه لطیف و معیاتی نقل کرده اند ، از جمله اشعار او این چند قطعه
 مشهور است:

چهل سال عمرم بخط شد تلف
 سر زلف خط نامد آسان بکف

۱ - تذکرهٔ تقی الدین در شرح حال میرمعز کاشی (نسخهٔ خطی نگارنده)

۲ - خط و خطاطان ص ۲۱۰ - ۲۱۱

زمشقش دمی هر که فارغ نشست
چو رنگ خنارفت خطش ز دست
ایضاً :

اگر نگشت دل من تنور آتش عشق
چرا ز دیده من خاست دمبدم طوفان
اگر نه چشم من ابراست و چهره تو جو گل
چرا ز گریه من آن همی شود خندان
اگر نه یزدان درمان و در داز تو سرشت
چرا ادو چشم تو درد آمده است و هم درمان
اگر نه هست نشان از دهان تو سخنت
چرا بیی سخنی باشدت نهفته دهان
اگر نه غایب دهان آمد آن دهان چو قند
چرا ز غایب دارد بگرد خویش نشان
اگر نه هست اثر بر میان تو کمرت
چرا چو بی کمری نایدت پدید میان
اگر نباشد ایمان نهفته اندر کفر
چرا نهفته رخ تو بکفر در ایمان^۱
ایضاً :

ای که دروادی خطه صرف کنی بقدحیات
بشنو این نکته و چون من بنشین فارغ بال
بنج چیز است که تا جمع نگردد با هم
هست خطاط شدن نزد خرد امر محال
دقت طبع و وقوفی ز خط و قوه دست
طاقت محنت و اسباب کثابت بکمال
گرا ز این پنج یکی راست قصوری حاصل
ندهد فایده گر سعی نمائی صدسال^۲
وفات میرعلی در بخارا اتفاق افتاده و مقبره او در فتح آباد بخارا جنب مزار
سیف الدین باخرزی قرار داشته است .^۳

این قطعه نیز بخط میرعلی هروی در مرقع گلشن هست و ظاهراً از خود اوست:
هنوز آنچنان هستم از لطف حق
که باطل نگردانم الحق ورق
چو پیشینیان گر مسلم نیم
ز اشباه و اقران ولی کم نیم
در این عصر جز دشمن بی خرد
نماندست بر خطم انگشت رَد
چو حرفم بر آید درست از قلم
مرا از همه حرف گیران چه غم
د کتبه میرعلی الکاتب

میرعلی در آداب مشق و تعلیم خط نوشته هائی داشته از آن جمله است رساله
«مداد الخطوط» که در جلد دوم تذکره الخطاطین میرزای سنگلاخ بطبع رسیده است.

۱ - خط و خطاطان ص ۲۱۰ ۲ - خط و خطاطان ص ۲۱۱

۳ - مجالس المؤمنین (در شرح حال میرعلی)